



واژه‌های غیر ساده

گاهی برای ساختن واژه‌های غیر ساده از ترکیب یک کلمه یا اسم با پسوند «گاه» استفاده می‌شود که گاه در بعضی مواقع معنی مکان می‌دهد. مانند: کارگاه، دانشگاه و در بعضی مواقع معنی زمان می‌دهد. مانند: صبحگاه، شامگاه  
گاهی نیز برای ساختن واژه‌های غیر ساده، از ترکیب یک کلمه با کلمه‌ی «خوان» و «خوانی» استفاده می‌شود. مانند: کتاب‌خوانی، شاهنامه‌خوانی و ...

گاهی «الف و نون» که در آخر کلمه می‌آیند نشانه جمع نیست بلکه «ان» نشان دهنده‌ی زمان است. مانند: بامدادان (هنگام صبح)، شامگاهان (هنگام شب)، بهاران (هنگام بهار) و ...



املا دان



یکی دیگر از راه‌های تقویت املا و درست نویسی پیدا کردن و تصحیح کردن املائی غلط واژگان در متن است.  
الف: در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد. آن‌ها را پیدا کن و درست آن‌ها را بنویس.

لا یوح

سینوم باید که داند که جماعت، لایغ چه نوع سخن است، بیشتر، از آن گوید که مردم راغب آن باشد.

گزارش

پنجم، سخنان محال و کذاف نگوید که در چشم مردم، سبک شود. اگر پرسند که آداب نظم خانگی چند است بگوی: .....

ب: جاهای خالی را با حروف مناسب پر کن.

۱) سلاطین و پادشاهان، عجایب و شگفتی‌ها حکایت گویان و قصه‌گوها

۲) راغب و علاقه‌مند، اجمتدال و میانه‌روی بی‌فروغ و بی‌نور

نثر: نثر غیر شعری

تعالی: بلند مرتبه

ملک: پادشاه

نظم خوانی: شعر خوانی

چُست: تند و فرز

خام: نپخته، بی تجربه

جماعت: گروهی از مردم

وقت وقت: بی گناه

محال: غیر ممکن

سَبک: بی مقدار، خوار

ملول: آزرده

پیشه: کار، حرفه

بتر: بدتر

کاستی: خسارت، بری

دروغ آزمای: دروغ‌گو

سلاطین: جمع سلطان

مُلک: پادشاه، سلطنت

ادا کردن: اجرا کردن، بیان کردن

چالاک: تند و فرز، چُست

لایق: شایسته

راغب: صابلی

اعتدال: صیانت، روی

گزاف: بیهوده

مستمع: شنونده

گیتی: جهان

کژی: ناراستی، دروغ

فروغ: روشنائی

تکبیر: الله اکبر گفتن

ناپاک رای: بد فکر، بداندیش، بدنیت

فاتحه گفتن: خواندن سوره‌ی حمد

خیره: بیهوده، سرکش، لجباز

واژه‌های غیر ساده

گاهی برای ساختن واژه‌های غیر ساده از ترکیب یک کلمه یا اسم با پسوند «گاه» استفاده می‌شود که گاه در بعضی مواقع معنی مکان می‌دهد. مانند: کارگاه، دانشگاه و در بعضی مواقع معنی زمان می‌دهد. مانند: صبحگاه، شامگاه  
گاهی نیز برای ساختن واژه‌های غیر ساده، از ترکیب یک کلمه با کلمه‌ی «خوان» و «خوانی» استفاده می‌شود. مانند: کتاب‌خوانی، شاهنامه‌خوانی و ...

گاهی «الف و نون» که در آخر کلمه می‌آیند نشانه جمع نیست بلکه «ان» نشان دهنده‌ی زمان است. مانند: بامدادان (هنگام صبح)، شامگاهان (هنگام شب)، بهاران (هنگام بهار) و ...



املا دان

یکی دیگر از راه‌های تقویت املا و درست نویسی پیدا کردن و تصحیح کردن املاهای غلط واژگان در متن است.  
الف: در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد. آن‌ها را پیدا کن و درست آن‌ها را بنویس.

سَیوَم باید که داند که جماعت، لایغ چه نوع سخن است، بیشتر، از آن گوید که مردم راغب آن باشد.  
پنجم، سخنان محال و گداف نگوید که در چشم مردم، سبک شود. اگر پرسند که آداب نظم خانی چند است بگوی: .....

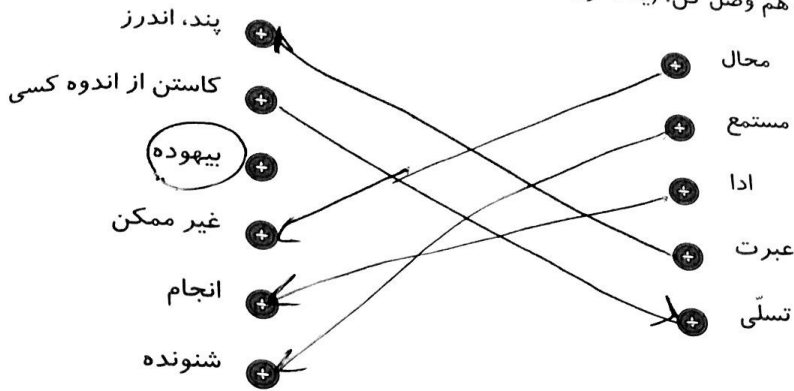
ب: جاهای خالی را با حروف مناسب پر کن.

(۱) سلاطین و پادشاهان، عجایب و شگفتی‌ها حکایت‌گویان و قصه‌گوها

(۲) راحب و علاقه‌مند، احمّتال و میانه‌روی بی‌فروغ و بی‌نور

## تمرین

۱) واژه‌های مترادف را به هم وصل کن: (یک مورد اضافی است.)



۲) درستی  و نادرستی  جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: در جمله‌ی «در چشم مردم، سبک شود.» سبک؛ یعنی «خوار»   
 ب: «مستمع ملول گردد»؛ یعنی گوینده آزرده شود.

پ: ضرب‌المثل «این دغل دوستان که می‌بینی مگس‌اند گرد شیرینی» به مفهوم «سودجویی» اشاره دارد.

۳) جاهای خالی، نشان‌دهنده‌ی فعل‌های حذف شده در هر عبارت است. با توجه به معنی، فعلی مناسب، در هر جای خالی قرار بده.

الف: اگر پرسند که قصه‌خوانی، چند نوع است، بگوی دو نوع ..... ا. تعمیرت .....  
 دویم نظم خوانی. ا. تعمیرت .....

ب: هر آن کو که گردد به گرد دروغ ستمکاره خوانیمش و بی‌فروغ خوار بنیمش .....

پ: مکن دوستی با دروغ آزمای همان نیز با مرد ناپاک رای مکن دروغ .....

۴) در نوشته‌ی زیر، اجزای تشبیه را مشخص کن.

«نظم در قصه‌خوانی چون نمک است در دیگ؛ اگر کم باشد، طعام بی‌مزه بود و اگر بسیار گردد شور شود.»

	←	نظم در قصه‌خوانی	←	
	←	نمک	←	
	←	خوردن	←	



۵ هم خانواده‌ی واژه‌های زیر را در متن درس پیدا کن



فاتحه	⇐	فاتحه	⇐	حاجتر	⇐	حاجتر
عمرت	⇐	عمرت	⇐	مستمع	⇐	مستمع
اعتدال	⇐	اعتدال	⇐	نکیر	⇐	نکیر

۶ متضاد هر واژه را در مقابل آن بنویس.

لوپسز	≠	مستمع	≠	ماتال	≠	فاتحه
ممنوع	≠	محال	≠	آسمان	≠	محنت
				نشر	≠	نظم

۷ عبارات زیر را به نثر امروزی برگردان.

الف: دویم آنکه چست و چالاک به سخن در آید و خام نباشد.

مروم آنکه ما در لاسن گفن تفرقینر امدن تجرب و ما یخته نیا مگر

ب: چنان نکند که مستمع ملول گردد.

این که لشرا به لشلی فکواندن نسنزده آزرده و ناراحت سرد

پ: چون زوال ملک و مال سلاطین گذشته شود، دل از مال دنیا و دنیا بردارد.

وضعی عمر باره، نابردی سلطنت و کثرت باد ساهمان گزسته (مصره) را به  
 در دنیا و ثروت و ما علاقه مند نمی سرد  
 گزینه‌ی صحیح را انتخاب کن.

الف: در کدام گزینه، همه‌ی واژه‌ها با «خوان» یا «خوانی» ترکیب می‌شوند؟

- (۱) نظم - قصه - فرهنگ (۲) شعر - شبیه - درس (۳) شاهنامه - رو - نوشته (۴) نغمه - ناله - لالایی

ب: در کدام گزینه، نهاد به درستی مشخص نشده است؟

- (۱) باید که بر استاد خوانده باشد. (۲) نظر او به قدرت الهی گشاده گردد. (۳) هیچ کس از بند محنت آزاد نبوده است. (۴) در قصه‌های گذشتگان، فایده‌ای هست.

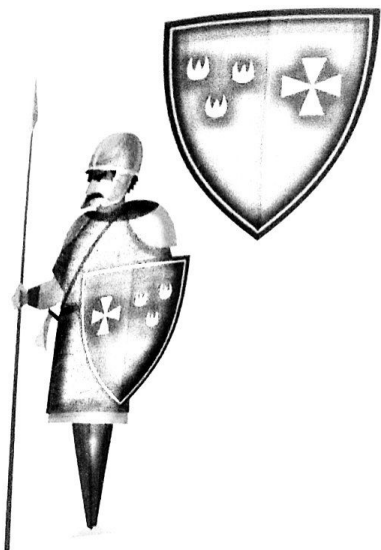
پ: «ان» در کدام گزینه با بقیه فرق دارد؟

- (۱) سحر گاهان (۲) باران (۳) آسمان (۴) گیلان

## خوانش و پردازش

حکایت زیر را خوانده و به سوالات مربوط به آن پاسخ بده.

۹



پادشاهی به کشتن بی گناهی فرمان داد. (بی گناه) گفت: «ای ملک! به خاطر خشمی که تو را بر من است، آزار خود مجوی که کشتن من یک لحظه به طول می انجامد اما گناه کشتن من، تا همیشه با تو خواهد ماند.» ملک را نصیحت سودمند آمد و از کشتن او دست کشید.

«گلستان سعدی باب اول با اندکی تغییر»

الف: چرا پادشاه دستور کشتن آن فرد را صادر کرد؟

م. خاطر خشمی که از او در است.

ب: مرد چگونه پادشاه را منصرف کرد؟

لغت کشتن من یک لحظه به طول می انجامد اما گناه کشتن من تا همیشه با تو است.

پ: منظور از جمله «آزار خود مجوی» چیست؟

ت: پیام کلی حکایت چیست؟

کتب: جمع کتاب و کتابها

آخر الزمان: دوره‌ی پایان زندگی

بدو گروم: از راه ما عیب نلام

حکما: جمع حکیم، دانشمندان

علماء: جمع علم خردمندان

دریغ داشتن: کوتاهی کردن

نمودی: نشان دادی

کردار: زینهار

زینهار: آنگاه باش

پارسا: پاکدامن

دروغ زن: دروغ گو

خوی: احلاص

گران: سنگین، ناخوشایند

ستوده: بیستایین

زاد: نفس

حرمت: احترام

تشکچه: تشک کوچک

غوغا: سر و سر

طبع: خرد استوار خوی

کوفتن: لرزیدن

آشفته: سردست

مدعی: ادعا کننده

قانع: راضی و خشنود

حصیر: نوعی زمین که از نی یا گیاه دیگری بافته

قید: طناب، بند

ریسمان: طناب

فلک: رسیله مهارت

غلام: خردمند و سرور

محفل: مجلس

بصر: بینایی

رستگار: نصابست... راست  
ادعا: طلب کردن برتری و مزیتی برای خود

نیکو خوی  $\neq$  بدخو

حصیر، حصار، محصور، محاصره

غیبت، غایب، غیاب

حرام، حریم، احترام، محترم، حرمت، حرم

بصر، بصیرت، مبصر

آراستی: نریبا کرری  
یار دیگر: کمک کننده

### کلمات متضاد

بالا  $\neq$  پست

راست گوی  $\neq$  دروغ زن

### کلمات هم خانواده

وصیت، وصی، توصیه، وصایا

عَزَّ، عَزَّتْ، عزیز

جَلَّ، جلال، جلیل، مجلله

قانع، قناعت

**بخوان و بدان**

حرف «تا» در معانی و نقش‌های دستوری مختلف آن

★ گاهی «تا» معنی «وقتی که» و «به علت» می‌دهد. در این صورت، «حرف ربط» محسوب می‌شود و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد.

**مثال:** تا رفتارت را تغییر ندهی، موفق نمی‌شوی.

در مثال بالا، حرف ربط «تا» سبب شده که معنی جمله‌ی اول به تنهایی کامل نباشد و جمله‌ی دوم، آن را کامل کند.

★ گاهی «تا» فاصله‌ی زمانی و مکانی را نشان می‌دهد که در این صورت، «حرف اضافه» است.

**مثال:** تا مدرسه پیاده رفتیم.  
فاصله‌ی مکانی

**مثال:** من از ساعت پنج تا هفت، مطالعه می‌کردم.  
فاصله‌ی زمانی

★ گاهی «تا» واحد شمارش است.

**مثال:** پنج تا مداد، در جعبه‌ی مداد رنگی بود.  
واحد شمارش

معانی «را» و نقش‌های دستوری مختلف آن

★ گاهی «را» معنی «از، به، برای» می‌دهد که در این صورت، حرف اضافه است.

**مثال:** برادران را وصیت کرد. ← به برادران، وصیت کرد.  
خرد را نیست، تاب نور آن روی. ← تاب نور آن روی، برای خرد نیست.  
حکیمی را پرسیدند. ← از حکیمی پرسیدند.

گاهی «را» پس از مفعول می‌آید که در این صورت، «نشانه» ی مفعول، محسوب می‌شود.

**مثال:** این همه خلق را شما ببینید.  
نشانه‌ی مفعول

گاهی «را»، به جای کسره (ـِ) به کار می‌رود و مضاف و مضاف‌الیه را جابه‌جا کرده و مضاف‌الیه را قبل از مضاف می‌آورد.

**نکته**

**مثال:** بدکننده را زندگانی، کوتاه باشد. ← زندگانی بدکننده، کوتاه باشد.

مضاف مضاف‌الیه

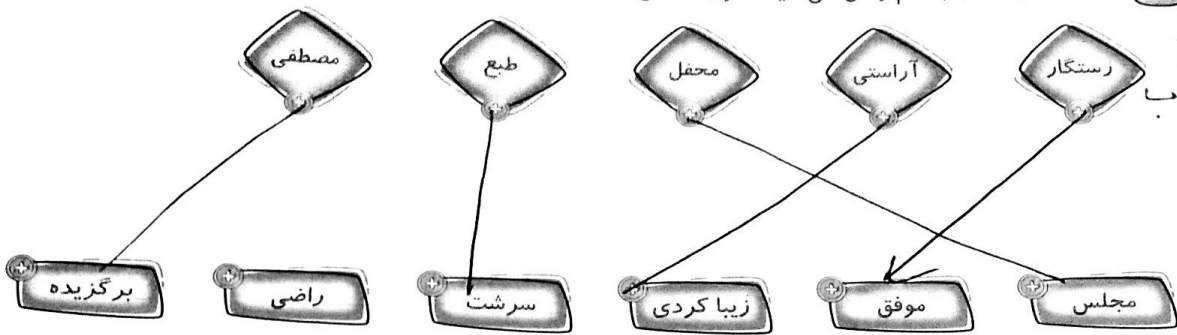
کسره -



تمرین

۱ کلمات مترادف را به هم وصل کن: (یک مورد اضافی است.)

ضمانت نامه کابیناب



۲ درستی  و نادرستی  جملات زیر را مشخص کرده و در صورت نادرستی، درست آن‌ها را بنویس.

الف: «اگر روزگار یابم»؛ یعنی «اگر عمری داشته باشم»

ب: «جهان پادشاهی تو راست»؛ یعنی «پادشاهان جهان از تو فرمان می‌برند»

پ: ضرب‌المثل «به پایان آمد این دفتر / حکایت همچنان باقی است» هم معنی ضرب‌المثل «نوشدارو پس از مرگ سهراب» است.

۳ معنی هر عبارت را کامل کن.

الف: نخست کسی من باشم که بدو گزوم.

معنی: من اولین کسی هستم که از او اطاعت می‌کنم.

ب: بدکننده را زندگانی کوتاه باشد و پارسا باشید.

معنی: عمر انسان‌های بدکار کم‌تر است پرهیزکار باشید.

پ: راست گفتن پیشه گیرید که روی را روشن دارد.

معنی: راست گویی را به کار بیندید که راست‌ترین دلیل روشنایی و ستاری هر سه می‌سازد

ت: خرد را تو روشن بصر کرده‌ای / چراغ هدایت تو بر کرده‌ای

معنی: تو به عقل ما، نور و روشنی بخشیدی... هدایت را به ما اندر حراغی است خرد روشن

۴ مفرد کلمه‌های زیر را بنویس.

عالم	عالم	محفل	محافل
حام	حما	دختر	دخاتر



خوانش و پردازش

حکایت زیر را خوانده و به سؤالات مربوط به آن پاسخ بده.



نصیحت کردن پادشاهان، کسی را مسلم و شایسته است که بیم سر ندارد یا امید زر.  
گلستان سعدی باب هشتم یا اندکمی تعبیر

الف: چه کسی می تواند پادشاه را نصیحت کند؟

کسی که بیم سر ندارد

ب: منظور از «بیم سر ندارد» چیست؟

قرین از گلسه گسار ندارد

پ: چرا کسی که «امید زر» دارد، نباید پادشاه را نصیحت کند؟

چون برای پادشاه خوشایند نیست

ت: آیا تو با عقیده «سعدی» موافقی؟ چرا؟

